

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

در بحث تمسک به عام در شبهه مصداقيه، دو بیان از طرف کسانی که به جواز تمسک به عام در شبهه مصداقيه قائلند را بیان کردیم که هر دو بیان محل مناقشه بود. مطلب و بیان سوم در کلمات مرحوم محقق عراقی اعلي الله مقامه الشریف ذکر شده است که ایشان نیز آن را به مرحوم شیخ انصاری نسبت داده‌اند. این مطلب در جلد دوم «نهایة الأفكار» صفحه 519 آمده است؛ ایشان تفصیلی را ذکر نموده و می‌فرمایند: بین باب عام و خاص و باب مطلق و مقید، فرق مهمی وجود دارد که عبارت است از این که در باب عام و خاص، تخصیص، موجب تضییق موضوع نمی‌شود و فقط دایره حکم را محدود و مضیق می‌کند؛ هنگامی که در باب عام و خاص، تخصیص، موجب تضییق موضوع نمی‌شود و فقط دایره حکم را محدود و مضیق می‌کند؛ هنگامی که می‌گوییم «اکرم کل عالم» و بعد عالم فاسق را تخصیص می‌زنیم و خارج می‌کنیم، موجب تضییق در خود حکم می‌شود.

بدین صورت که تاکنون حکم وجوب اکرام هم برای فاسق بود و هم غیر فاسق، اما بعد از تخصیص، حکم به غیر فاسق محدود می‌شود. ولی در ناحیه موضوع، هیچ تضییقی به وجود نمی‌آید و نمی‌توان گفت که فاسق عنوان عالم را ندارد. مرحوم عراقی باب تخصیص را به موت یکی از افراد عام تشبیه کرده است که اگر یکی از افراد عام فوت کند، نمی‌گویند که این فوت در موضوع تضییق ایجاد کرده است، بلکه در حکم تضییق ایجاد می‌کند. اما در باب مطلق و مقید، می‌فرمایند: چنین نیست؛ هنگامی که می‌گویند «اعتق رقبة» و بعد گفته می‌شود «لا تعتق الرقبة الکافرة» اینجا در دایره خود موضوع، تضییق و محدودیت ایجاد می‌شود.

یعنی از اول رقبة مؤمنه مراد بوده و رقبة مؤمنه موضوع بوده است. مرحوم عراقی می‌فرماید: همین فرق سبب شده است که اصولیین در تمسک به مطلق در شبهه مصداقيه تسالم دارند که جایز نمی‌باشد. اگر مولا گفت «اعتق رقبة» و بعد هم گفت «لا تعتق الرقبة الکافرة» نتیجه این می‌شود که موضوع وجود عتق رقبة مؤمنه است؛ بنابراین، در صورتی که در عالم خارج شک شود که این عبد آیا عبد مؤمن است یا غیر مؤمن؟ هیچ فقیه و اصولی نمی‌گوید که به «اعتق رقبة» تمسک کنیم؛ چرا که عدم جواز تمسک به مطلق در شبهه مصداقيه مطلق، متسالم علیه است و اصلاً محل نزاع واقع نمی‌شود. اما می‌بینیم که این نزاع در باب عام و خاص وجود دارد. در ابتدای بحث عرض کردم که عده‌ای به قدمای اصولیین نسبت داده‌اند که تمسک به عام در شبهه مصداقيه جایز است.

سرّش همین مطلب است که در باب مطلق و مقید، تقیید موجب تضییق دایره موضوع می‌شود؛ «اعتق رقبة» را منقلب می‌کند و به «اعتق رقبة مؤمنه» تغییر می‌دهد. اما در باب عام و خاص، تخصیص موجب تضییق موضوع نمی‌شود؛ بعد از این که «لا تکرّم الفساق» بیاید، نمی‌گوییم که منظور مولا از اول «اکرم کل عالم عادل» بوده است؛ بلکه این تضییق فقط سعه و دایره حکم را محدود می‌کند، ولی موضوع همان کل عالم باقی می‌ماند. بنابراین، چون این موضوع قابلیت انطباق در شبهه مصداقيه

مخصص را دارد، نزاع پیش می‌آید که آیا تمسک به عام در مورد این فرد مشکوک جایز است یا نه؟ مرحوم عراقی در ادامه مطلب می‌فرمایند: بالاخره ما دو نوع شبهه داریم و این دو نوع شبهه می‌شود که با اصالة العموم برطرف شود. **یک شبهه**، شبهه حکمیه است.

مولا گفته است: «**أكرم كل عالم**» و ما نمی‌دانیم که آیا عالم فاسق یا مثلاً عالم نحوی از آن خارج شده است یا نه؟ – ایشان از این تعبیر می‌کنند به شک در ثبوت اصل منافات –، آیا عالم فاسق و عالم نحوی با مقصود و مرام مولا منافات دارد؟ اگر منافات داشته باشد معنایش این است که از این عموم خارج شده است. در اینجا به خود اصالة العموم تمسک می‌کنیم. **قسم دوم**، شبهه موضوعیه است و عبارت است از این که مثلاً می‌دانیم فاسق با مقصود مولا منافات دارد، اما نمی‌دانیم که آیا منافی (فسق) در این فرد تحقق دارد یا ندارد؟ اینجا نیز به اصالة العموم تمسک می‌کنیم. به عبارت دیگر، ایشان در ابتدا می‌فرمایند تمسک به اصالة العموم، هم شبهات حکمیه و هم در شبهات موضوعیه و مصداقیه جایز است.

توهم

بعد از این مطلب، مرحوم محقق عراقی یک ادعا و توهمی را ذکر نموده و جواب می‌دهند. **توهم** این است که در شبهه موضوعیه، رفع جهل به دست مولا نیست؛ بلکه منشأ شبهه موضوعیه امور خارجیه است. زیدی است که می‌دانیم عالم است، اما چون با او حشر و نشر نداشتیم، نمی‌دانیم که فاسق است یا عادل؟ در این موارد، رفع جهل اصلاً شأن مولا نیست و او نمی‌گوید که این شخص فاسق است یا فاسق نیست. و چه بسا در موالی عرفیه، جهل مولا نسبت به امور و افراد خارجی از شما بیشتر باشد؛ یعنی اگر شما در یک مورد شک دارید که فرد عالمی است یا نه؟ مولا در صد مورد چنین شکی دارد. حال، متوهم می‌گوید چرا باید در شبهات موضوعیه که رفع جهل به ید مولا نیست، اصالة العموم را جاری کنیم و بگوییم مولا این فرد را نیز اداره کرده است؟ این متوقف بر آن است که مولا بتواند در امور خارجیه دخالت کند و بتواند رفع جهل کند؛ در حالی که این امر از وظائف و شؤون مولا نیست.

جواب توهم

مرحوم عراقی جوابی ذکر می‌کنند که عبارت ایشان خیلی هم گویا نیست؛ اجمالش این است که بالاخره در امور خارجیه نیز مولا می‌تواند امارات و طرقی را نصب کند تا عبد را در مورد شبهه موضوعیه یاری کند. این را من اضافه می‌کنم که همان‌گونه که در موارد دیگر، مثلاً در موارد شک در طهارت و نجاست، می‌گوید که بنا را بر طهارت بگذار. مرحوم عراقی بعد از آن که این توهم را جواب می‌دهند، در آخر می‌فرمایند: ما بالاخره در شبهات موضوعیه باید تفصیل بدهیم و بگوییم اگر یک شبهه موضوعی و مصداقی ناشی از اشتباه امور خارجیه باشد، تمسک به عام در آن جایز نیست. به عنوان مثال، گاهی از مواقع شخص می‌داند که این ظرف و مایعی که در آن است، نجس است، اما ظرف‌ها را جابجا می‌کنند و در این صورت شبهه پیدا می‌شود که کدام ظرف نجس و کدام پاک است.

در اینجا تمسک به عام صحیح نخواهد بود. اما در بعضی موارد منشأ شبهه موضوعیه، شبهه حکمیه باشد، می‌فرمایند: تمسک به عام در آن جایز است. مثال می‌زنند به این که مولا فرموده «**اقیموا الصلاة**» □ و بعد تخصیص می‌زند که در پوست حیوان نجس نمی‌شود نماز خواند. حال، اگر حیوانی باشد که مثلاً از یک حیوان نجس العین مثل سگ و یک حیوان طاهر العین مثل گوسفند متولد شده باشد، در اینجا که در طهارت حیوان متولد شک است که آیا نجس است یا پاک؟ آیا با پوست آن می‌شود نماز خواند؟ مرحوم عراقی فرموده است که در اینجا تمسک به عام در شبهه مصداقیه جایز است و بنابراین، در این پوست می‌توان

نماز خواند و به عموم «[أَقِمُوا الصَّلَاةَ](#)» تمسک کرد. بنابراین، هرچند مرحوم عراقی ابتدائاً فرمودند فرقی در تمسک به عام بین شبهه موضوعیه و شبهه حکمیه نیست؛ اما در آخر، تفصیل می‌دهند که اگر منشأ شبهه در شبهات موضوعیه، اشتباه در امور خارجی باشد، تمسک به عام در آن جایز نخواهد بود؛ اما اگر شبهه موضوعیه ناشی از شبهه حکمیه و منشأش شارع بود، تمسک به عام در آن شبهه مصداقیه صحیح است.

اشکالات بیان مرحوم محقق عراقی

بزرگان اشکالاتی را به مرحوم عراقی وارد کرده‌اند. **اولین اشکال** این است که رابطه بین حکم و موضوع، رابطه علت و معلول است که حکم، به منزله معلول و موضوع، به منزله علت است. لذا، حکم تابع موضوع است. به همین جهت، نمی‌توان گفت که خود حکم عام است یا خاص؛ بلکه اگر موضوع حکم عام باشد، حکم نیز عام خواهد شد و اگر موضوع خاص باشد، حکم نیز خاص می‌شود. بنابراین، بیان مرحوم عراقی که می‌فرمایند: مخصص، سعه حکم را محدود و مضیق می‌کند اما انقلابی در موضوع ایجاد نمی‌کند و موضوع به همان سعه خودش باقی می‌ماند، بیان درستی نخواهد بود. چرا که حکم تابع موضوع است و اگر گفتیم در دائره موضوع تضییقی ایجاد نمی‌شود، پس حکم هم باید به همان سعه و موسع بودن موضوع باقی بماند. بنابراین، اشکال اول این شد که تفکیک مرحوم عراقی تفکیک صحیحی نیست.

اشکال دوم این است که اگر می‌فرمایید بعد از آمدن مخصص، موضوع لا ینقلب عما هو علیه، این خودش دو اشکال دارد: یکی این که چرا این را به موضوع اختصاص دادید؟ در مورد حکم نیز بگویید لا ینقلب عما هو علیه. و ثانیاً در مطلق و مقید نیز همین طور است؛ پس، چرا در مطلق و مقید می‌فرمایید بعد از آمدن مقید، موضوع تقیید می‌خورد و تضییق می‌شود؟ شما یا «**الشیء لا ینقلب عما هو علیه**» را قبول دارید که در بعضی از تعابیرتان هست و یا قبول ندارید، اگر قبول دارید، چرا آن را در ناحیه موضوع و آن هم فقط در باب عام و خاص مطرح می‌کنید؟ در حکمش هم باید مطرح کنید؛ در مطلق هم باید مطرح کنید؛ فرقی وجود ندارد. و اگر قبول ندارید، چرا این را ملتزم نمی‌شوید که بعد از آمدن مخصص، موضوع عام محدود می‌شود؛ تا به حال گفتند اکرام همه علما واجب است، اما اکنون می‌گویند که اکرام علمای محدودی واجب است. این هم اشکال دوم به مرحوم عراقی؛ اشکالات دیگری نیز وجود دارد که مطالعه‌ای بفرمایید تا ان شاء الله فردا عرض کنم. والسلام.